



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۸/۱۸

نویسنده: سوزان لوگهید

کارمند سفارت بریتانیا در کابل ۲۰۱۰-۲۰۱۳

مترجم: رسول رحیم

ویژه گفتمان استقلال افغانستان

تا سال ۱۹۴۷ بریتانیایی ها بیشترین نفوذ را در دولت افغانستان داشته اند بازی پایانی: نقش بریتانیا در افغانستان از ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۰ از سال های ۱۹۲۰ تا سال های ۱۹۴۰ افغانستان به حیث یک دولت حایل (buffer state) بین امپراتوری بریتانیا و امپراتوری روس ها/ شوروی عمل کرده است. البته بریتانیا چنانکه در هند بود، در افغانستان مستقیماً حکومت نکرده است. بریتانیا سیاست خارجی افغانستان را کنترل می کرد و به حکومت (افغانستان) پول می داد تا ثباتش را نگهدارد. با اینهم در خلال فقط سه سال از ۱۹۴۷ به بعد نفوذ این کشور در افغانستان از هم فروپاشید. در این جا سوزان لوگهید مولف کتاب "بازی پایانی: فصل نهائی در بازی بزرگ بریتانیا در افغانستان"، دلیل این از هم پاشیدن نفوذ بریتانیا را توضیح می دهد.

در اگست سال ۱۹۴۷، بریتانیا نفوذ بی نظیری در سیاست های افغانستان و روابط بین المللی اش داشت. کارخانه های سلاح سازی بریتانیا اردو و نیروی هوایی افغانستان را تجهیز می کرد، کمک مالی های بریتانیا به تمویل ماشین حکومت افغانستان کمک می نمود، و حضور امپراتوری بریتانیا در هند این کشور را در برابر بلند پروازی های شوروی در آسیا حفاظت می نمود. چنین وضعیتی در هیچ جایی بهتر از سفارت بریتانیا به نمایش در نمی آمد. این سفارت به دستور لارڈ کرزن وزیر خارجه بریتانیا جهت نمایندگی از قدرت و حیثیت استعمار (راج) بریتانیا بعد از استقلال افغانستان در سال ۱۹۲۰ در یک ساحه ۲۵ ایکر در سه کیلومتری بیرون از شهر کابل اعمار شده بود. گفته می شود که وی حکم داده بود که سفیر بریتانیا باید «شخصی با بهترین محل رهائشی در آسیا» به بزرگی قرارگاه دو کندک و یا بیشتر در گذرگاه خیبر باشد. سفیر بریتانیا گفته وی را اجرا نمود. افغانستان در سال ۱۹۱۹ شاید استقلال خود را از بریتانیا گرفته بود، اما مقر هیئت دیپلماتیک جدیدش به همگان اعلام نمود که بریتانیا هنوز در آنجا در کار است.

با اینهم در سال ۱۹۵۰ دیدگاه بریتانیا در امور افغانستان دارای وزنه اندکی بود. حکومت افغانستان جهت به دست آوردن پول، سرمایه گذاری اقتصادی و اسلحه به ایالات متحد امریکا و دیگران مراجعه نمود، این درحالیست که سفارت بریتانیا دیگر یک واقعیت غیر تاریخی گردیده بود. در عین زمان بسیاری تخم های که کاشته شده بودند، به تاریخ پرجنجال بعدی کمک می کردند. ببینیم چه اتفاق افتاده بود؟

نقطه عطف استقلال هندوستان در شب ۱۴/۱۵ اگست ۱۹۴۷ و تشکیل دو دولت جدید هند و پاکستان بود. قبل از این تاریخ افغانستان از روابط نسبتاً منحصر به فردی با بریتانیا برخوردار بود. بریتانیا در بخش بیشتر قرن نوزدهم تلاش می نمود تا مرز شمال غربی امپراتوری اش در هندوستان را با استفاده از افغانستان به مثابه یک دولت حایل، در برابر توسعه جوئی روسیه در آسیای مرکزی در دوران به اصطلاح بازی بزرگ محفوظ نگهدارد. دو تلاش بریتانیا برای جذب افغانستان به امپراتوری بریتانیا با شکست های شرم آوری ناکام شد. در یک معاهده که در سال ۱۸۸۰ بعد از جنگ دوم افغان و انگلیس منعقد شد، بریتانیایی ها توافق نمودند که به امیر افغانستان یارانه یا مستمری سالانه بپردازند و او بر امور داخلی اش کنترل داشته باشد، در برابر آن بریتانیا حق داشته باشد سیاست خارجی افغانستان را کنترل کند.

این به سود هردو جانب بود؛ امیر به منابع مالی برای تحکیم نهاد های دولتش به شمول اردو و تسلط اراده اش بر سرتا سر کشور پادشاهی اش نیاز داشت و بنابراین، اطمینان بریتانیا که حاکمیت ارضی افغانستان را علیه روسیه تضمین می نماید، امر با ارزشی بود. در عین زمان برای بریتانیا، یک دولت افغان قوی و با ثبات، مرز شمال غربی

د پانو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رایرلو مخکې په خیر و لولئ

امپراتوری بریتانیا در هند را محفوظ نگه می داشت. این امر هنگامی تقویت گردید که سر مارتینر دیورند در سال ۱۸۹۳ توافق نمود که قلمرو افغانستان را در امتداد خط به اصطلاح دیورند، محدود گرداند. تشکیل اتحاد شوروی بعد از انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ و استقلال افغانستان در سال ۱۹۱۹ اساساً این اصول مرکزی مناسبات وابستگی متقابل را تغییر نداد.

در جریان استقلال هندوستان، افغانستان خواست تا تعهد بریتانیا برای حفاظت این کشور در برابر توسعه جوئی شوروی ادامه یابد. آن ها که شاهد اشغال اروپای شرقی و شمال ایران بعد از جنگ جهانی دوم بودند، نگرانی داشتند که بعدش نوبت ایشان خواهد بود. در ۲۲ سپتمبر، پنج روز بعد از استقلال هندوستان ارنیست بوین وزیر خارجه بریتانیا، به افغان ها مجدداً اطمینان داد که امنیت کشورشان در برابر اتحاد شوروی هنوز برای بریتانیا دارای نهایت اهمیت است، اما عامل دیگری را بر آن علاوه نمود و آن اینکه بریتانیا اکنون به شدت کار خواهد نمود تا هند و پاکستان را تشویق نماید تا این مامول را تامین نمایند. افغان ها به تناقضی در موضع بریتانیا پی بردند و دچار نگرانی شدند. آن ها دچار شگفتی شدند و از خود سوال کردند که تا چه حد بریتانیای کبیر می خواهد مسئولیت امنیتی اش را به هند و پاکستان انتقال بدهد، و اگر چنین است، آیا آن ها می خواهند به حفاظت از منافع افغان ها ادامه بدهند، به خصوص در هنگامی که امورشان با پاکستان از آغاز بد شروع شده بود.

سیاستی با خطرات زیاد:

حکومت افغانستان استقلال هندوستان را فرصتی دانسته و ادعای تاریخی اش را در مورد قلمرو های قبایل پشتون در امتداد خط دیورند به شمول صوبه شمال غربی و شهر پیشاور مجدداً مورد تاکید قرار داد، این مناطق همه بخشی از پاکستان بودند. آن ها تقاضا می نمودند که باشندگان این مناطق باید اجازه یابند تا تصمیم بگیرند که یا به افغانستان، یا به پاکستان بپیوندند و یا اینکه منطقه خود مختاری را تشکیل دهند که پشتونستان نامیده می شود. بعداً در خزان همان سال افغانستان تنها کشوری بود که در ملل متحد درخواست عضویت پاکستان را رد نمود. این سیاستی بود با خطرات زیاد. افغانستان که برای انتقال مال التجاره از طریق هند برتانوی و اکنون پاکستان وابسته بود. هرگاه روابط با پاکستان روی مساله پشتونستان برهم بخورد و مرز مسدود گردد، آن ها مجبور می شوند برای اكمال مایحتاجشان به اتحاد شوروی مراجعه کنند. چنین خطراتی زیاد بودند، ناگزیر آن ها برای حل این معضل به بریتانیا مراجعه می کردند.

با وجود این، آن ها محاسبه غلط داشتند. بریتانیا پس از شش سال جنگ، نه ظرفیت و نه اراده کمک را داشت. آن کشور ۳٫۸ میلیارد پوند استرلینگ مقروض بود و تعهدات بین المللی اش بیش از حد بود. دپلومات های بریتانیایی در گیر مباحثات شدیدی با ایالات متحد امریکا و اتحاد شوروی در مورد کمک به چهارچوب راه حل صلح آمیز با آلمان، ایتالیا، اتریش و جاپان بودند. اردوی بریتانیا بخشی از نیروی اشغالگر در آلمان و اتریش بود و در مصر، لیبیا، قبرس، سومالی لند، سودان، شرق دور و جمیکا توظیف شده بود. آن ها همچنان اردوی یونان را در جنگ داخلی یونان و ترکیه را علیه تاخت و تاز شوروی کمک می کردند و می کوشیدند صلح در فلسطین را مطابق به قیمومیتی حفظ کنند که بعد از جنگ جهانی اول در خاورمیانه داشتند. در راس همه این ها حکومت همچنان مدیریت انتقال قدرت به دولت های تازه استقلال یافته هند و پاکستان، برما(میانمار) و سیلون (سریلانکا) را به عهده داشت.

خطر کمونیسیم:

در عین زمان، حوادث در صحنه بین المللی چرخش جدیدی گرفته بود. در سال ۱۹۴۷ بریتانیا و ایالات متحد امریکا از آن ترس داشتند که اکنون جهان با خطر جدیدی رو به رو می باشد. راه پیمائی پیش رونده جنبش کمونستی ظاهراً جهان آزاد را تهدید می نمود. این تهدید از اشغال اروپای شرقی توسط اتحاد شوروی گرفته تا پیشروی کمونیسیم در فرانسه، ایتالیا و جنوب شرق آسیا را در بر می گرفت و نفوذ ماوتسی تونگ در چین در حال افزایش بود.

در اوایل ۱۹۴۷ بریتانیا اعلام نمود که از یونان و ترکیه بیرون می رود تا خود را از دو تعهد سبکدوش گرداند و رئیس جمهور ترومن اعلام نمود که ایالات متحد امریکا از این به بعد در سطح جهانی « از آن مردم آزادی حمایت می کند که علیه انقیاد توسط اقلیت های مسلح و یا فشار خارجی مقاومت می کنند.» در خلال یک سال این اختصاص منابع بریتانیا در سطح گسترده تر تمدید یافت، انتقال مواد غذایی و نیازمندی های اساسی از طریق هوایی به برلین، پس از قطع راه زمینی توسط اتحاد شوروی صورت گرفت. در ماه اپریل ۱۹۴۹ پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) امضا شد و شش ماه بعدتر، نیروهای بریتانیایی و امریکائی به سمت کوریای جنوبی سوق یافتند تا تهاجم از شمال را پس زنند که از حمایت اتحادشوروی برخوردار بود.

بنابراین، بریتانیا نمی توانست به سهولت از عهده یک تعهد سیاسی، مالی و نظامی اضافی برآید، مگر اینکه افغانستان هنوز اولویتی در سیاست خارجی اش باشد. در اینجا دو سوال مهم وجود داشت: نخست اینکه آیا در حال حاضر افغانستان جداً مورد تهدید اتحادشوروی قرار داشت، اگر آری، آیا کشورهای دیگر مانند پاکستان و هند نقش بریتانیا را به عهده خواهند گرفت، زیرا هرگاه افغانستان بی ثبات می گردید و به دست روس ها می افتاد، آن ها بیشتر

متضرر می شدند؟ ایالات متحد آمریکا یک گزینه دیگر بود، اما به زودی به مثابه یک کشور دور از دسترس رد شد، زیرا به تازگی در سال ۱۹۴۳ سفارت اش را در کابل افتتاح نموده بود و فاقد دانش گسترده بریتانیا از امور منطقی بود. یک سوال نا نوشته سوم نیز وجود داشت و آن اینکه آیا امکان آن وجود داشت که بریتانیا بدون آنکه حیثیت و موقعیت اش و در راس همه نفوذش را از دست بدهد، محترمانه و با وقار بیرون برود

وقتی که بریتانیایی ها سیاست شوروی را بررسی کردند، به این نتیجه رسیدند که شوروی سود اندکی از تهاجم به افغانستان دارد و چلنج های مشابهی را تجربه خواهد کرد که بریتانیا از تهاجم و اشغال این کشور در قرن نهم متقبل شده است. علاوه بر این، غیر محتمل است که کمونیسم شوروی در بین جمعیت عمدتاً بی سواد، غیر متشکل و روستائی افغانستان اشاعه یابد. سفارت شوروی در کابل را می شد همچون سنج ای برای نیات اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در نظر گرفت، بر چنین مبنائی فقدان فعالیت نسبی آن در این دوره بیانگر آن بود که هیچ برنامه قریب الوقوعی در پیش رو نیست. وقتی که همه این مسائل بررسی شدند، انگلیس به این نتیجه ظاهراً ساده رسیدند که پاکستان و تا اندازه ئی کمتر هند این نقش را بر دوش خواهند گرفت. متأسفانه آن ها درک نمی کردند که روابط بین افغانستان، پاکستان و هند به زودی مسموم خواهد شد و چه طور به سرعت ظرفیت خود آن ها برای اعمال نفوذ بر سیر رویدادها فرسایش خواهد یافت.

اعتبار از دست رفته:

تا دو سال دیگر دیپلمات های بریتانیایی کوشش به عمل آوردند، اما در حل مناقشه پشتونستان ناکام شدند. سرانجام در ماه جولای ۱۹۴۹ در مجلس عوام اعلام نمودند که پاکستان دولت وارث مناطق قبایلی بریتانیا است، نه افغانستان. از آن به بعد بریتانیا اعتبارش را به مثابه یک جانب مذاکره امپراتوری نزد افغان ها از دست داد و تا امروز خط دیورند به حیث یک منبع مشاجره در مناسبات افغانستان و پاکستان باقی مانده است. به مثابه نخستین مورد از موارد مشابه دیگر، افغانستان به زودی در اوایل سال های ۱۹۵۰ هنگامی بهای سنگین به این سیاست اش پرداخت که پاکستان مرزش را برای واردات مواد نفتی به افغانستان مسدود نمود.

در عین زمان، تسلیمدهی آن تسلیحات اضافی در زرادخانه های هند برتانوی به زودی ناکام شد که در یک قرارداد سود آور در سال ۱۹۴۶ وعده داده شده بود به افغانستان داده می شود. هند پس از کسب استقلال صدور تسلیحات بیشتر را از ترس این رد نمود که مبادا در مسیر راه افغانستان به دست پاکستان بیفتد و علیه خود آن ها به کار رود. وایت هال و یا به عبارت دیگر حکومت بریتانیا از اقدامی خود داری نمود و متقاعد نگردید که افغانستان یک اولویت در سیاست خارجی بریتانیا می باشد. هنگامی که فرصت های آموزش نظامی دانشجویان افغان در هند محدود گردید، وزارت هوانوردی به دلیل هزینه آن از آموزش دادن به آن ها (محصّلین افغان) در بریتانیا خودداری نمود. اگرچه وزارت خارجه بریتانیا به همنوائی اش با تقاضای مکرر افغان ها برای اعطای قرضه به آن ها در جهت کمک به حل چالش های اقتصادی ادامه داد، وزارت دارائی بازم به آن جواب "نه" داد. از نگاه آن ها دلیلش آن بود که در آن کدام سود تجاری وجود نداشت. سرانجام بریتانیایی ها مجبور گردیدند که پای شان را بیرون بکشند و بگذارند تا امریکائی ترتیب قرضه را در سال ۱۹۴۹ اتخاذ نمایند. این قرضه مشروط به اكمال یک قرار داد تجاری امریکائی ها برای آبیاری وادی هلمند بود که نزدیک بود حکومت افغانستان را ورشکست گرداند.

در سال ۱۹۵۰ تلاش های بریتانیا برای هدایت یک انتقال آرام به نظم نوین جهانی در آسیای مرکزی در سال های اول جنگ سرد، مندرس شده بود و اعتبارش نزد افغان ها به طور برگشت ناپذیری از بین رفته بود. از آن به بعد ظرفیت چیزی اگر باقی مانده بود، برای تاثیر گذاری بر حوادث آینده نقش حاشیه ئی داشت. در عین زمان افغان ها شروع به چارچوب بندی مجدد برای اتحاد های بین المللی شان نموده بودند، و بریتانیا را از این طرح بیرون گذاشته بودند. مرز طولانی این کشور با اتحاد شوروی به طور اجتناب ناپذیری این کشور را پیوسته به طور عمیق تری به رقابت بین اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا فرو می برد. افغان ها می کوشیدند ایالات متحد آمریکا و شوروی را یکی در برابر دیگر به بازی گیرند و از خصومت بین هند و پاکستان به نفع خود استفاده کنند. در سال های ۱۹۵۰ آن ها موافقت نامه تجاری با اتحاد شوروی بستند تا وابستگی شان را از طریق پاکستان کاهش دهند و یک پیمان دوستی با هند امضا نمودند که به طور موثری پاکستان را در محاصره همسایگان "دشمن" قرار دادند. سرانجام ایالات متحد آمریکا تصمیم گرفت که در جنگ سرد از پاکستان حمایت نماید، نه از افغانستان و این امر دروازه را به روی نیکیتا خروشف نخست وزیر اتحاد شوروی باز گذاشت تا در سال ۱۹۵۵ معاملات هنگفت تسلیحاتی و تجاری را با افغانستان امضا نماید.

سفارت بریتانیا در کابل نیز بخشی از این ماجرا بود، چنانکه نخست هند و بعداً پاکستان کوشیدند آن را متصرف شوند، زیرا این ساختمان توسط حکومت بریتانیا در هند اعمار و حفظ گردیده بود، نه لندن. بین سال های ۱۹۴۷ و ۱۹۵۰ دیپلمات های بریتانیایی و وزارت خارجه در برابر از دست دادن این آیده قدرت امپراطوری قرار گرفته بودند و می کوشیدند به هر قیمتی آن را نجات دهند. وقتی که قدرت واقعی بریتانیا رو به زوال بود، چه بهتر آنکه این واقعیت را با حفظ این نماد و تجسم عظمت و حیثیت گذشته پنهان نمود.



سرانجام سفارت تا سال ۱۹۹۴ در دست بریتانیا ماند، اما نه از طریق مانور های ماهرانه دیپلماتیک بلکه در نتیجه برهم خوردن روابط پاکستان و هند (در سال ۱۹۸۹ هنگامی که امنیت کابل برهم خورد، بریتانیا آنجا را ترک گفت، اما کارمندان سفارت دیپلمات هائی بودند که از اسلام آباد بدانجا می آمدند). اکنون در آن سفارت پاکستان قرار دارد، در حالی که سفارت کنونی بریتانیا نزدیک به ناحیه قرار دارد که نخستین قرارگاه نظامی بریتانیا در کابل در سال های ۱۸۳۰ قرار داشت و از همان جا بود که اردوی بریتانیا شروع به عقب نشینی شرم آور در سال ۱۸۴۲ در جریان جنگ اول افغان و انگلیس نمودند.

د پانو شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ